

اصحاب ائمه و فقه قرآنی

سید ابراهیم سجادی

برای تعبیر اصحاب ائمه(ع) از کتابهای رجال و درایه، تعریف دقیق و روشنی به دست نمی آید و اهل رجال معیار و ملاک صحابه بودن را به صورت روشن و گویا بیان نکرده اند، ولی در جای جای سخنان رجال شناسان، نکته ها و اشاره هایی وجود دارد که می تواند در ارائه تعریفی برای اصحاب ائمه کارآمد باشد؛ از آن جمله شیخ طوسی عنوان صحابه ائمه را به کسانی اختصاص داده است که بدون واسطه از ائمه نقل حدیث داشته اند. او براساس این معیار، حتی کسی چون اشعث بن قیس را از اصحاب علی(ع) شمرده و افزوده است:

(ثم صار خارجياً ملعوناً)

پس از صحابی بودن، به خوارج پیوست و گرفتار لعنت شد.

مامقانی نیز پس از نقل نظر کسانی که ربیعۀ بن عبدالرحمن (م: ۱۳۶) را از اصحاب ائمه دانسته اند، می گوید:

(مقصود از صحابه بودن وی، معاصر بودن او با ائمه است وگرنه جدایی او از ائمه و روش آنان آشکار است.) ۱

با توجه به دیدگاه شیخ طوسی و علامه مامقانی، می توان عنوان اصحاب ائمه(ع) را این گونه تعریف کرد:

عنوان اصحاب ائمه(ع) به کسانی اطلاق می شود که افزون بر درک حضور و محضر علمی یک یا چند امام و نقل روایت از ایشان، راه و روش امامان(ع) را پذیرفته و برآن استوار باشند.

در صورتی که تعریف بالا را، متقن و برابر با واقع بدانیم (که هست) ناگزیر خواهیم بود که برخی تعریفهای دیگر را نپذیریم، از آن جمله تعریفی است که دایرة المعارف تشیع ارائه داده و نوشته است: (بنابرقول صحیح، افراد مسلمانی را می گویند که یک و یا چند امام را ملاقات کرده و برآیین اسلام از دنیا رفته باشند).

و سپس می افزاید:

(مقصود از اصحاب ائمه(ع) در اصطلاح رجال و سیره دو معنی است:

۱. کسانی که محضر یک یا چند امام را درک نموده و دورانی را در خدمت ایشان بسربرده باشند هرچند که روایتی از آن امام نقل نکرده باشند.

۲. آنهایی که از امام حدیث شنیده و روایت کرده اند هرچند مدت کوتاهی محضر امام را درک کرده باشند.) ۲

تصویری که دایرة المعارف تشیع از اصحاب ائمه ترسیم کرده است، با این اشکال روبه رو است که شرط همفکری وهم اندیشی با راه و روش ائمه را نادیده گرفته است و ناگزیر باید مخالفانی را که از ائمه نقل روایت کرده اند در شمار اصحاب ائمه دانست! درحالی که به یقین چنین نیست.

معروف ترین صحابه ائمه در فقه القرآن

عنوان اصحاب ائمه شامل گروه عظیمی از راویان، فقیهان و مفسران قرن اول، دوم و سوم می شود که شماری از آنان در شمار اصحاب پیامبر(ص) و تابعان نیز بوده اند.

این گروه از دانشیان حدیث و اصحاب ائمه، به دلیل حضور در دو فضای متفاوت و ناهمگون (فضای حاکم بر صحابه و تابعانی که جدا از تعالیم ائمه به برداشت از آیات الاحکام روی آورده بودند و فضای صحابه و تابعانی که از مکتب فقهی و تفسیری معصومان بهره می جستند) و مقایسه نزدیک و عینی این دو جریان بایکدیگر، آگاهی ژرف تری نسبت به پیام و مرام معلّمان معصوم یافته و به عنوان پراوازه ترین افراد در حوزه تدریس و تفسیر قرآن و فتوا براساس آیات الاحکام، شناخته شده اند.

این گونه است که کسانی که چون ابن عباس(م: ۶۸) جابر بن عبدالله انصاری که از صحابه بوده اند و کسانی همچون طاووس بن کیسان یمانی(م: ۱۰۶) زید بن اسلم(م: ۱۳۶)، محمد بن مسلم زهری(م: ۱۲۴) میثم تمّار(م: ۶۰) سعید بن جبیر(م: ۹۵) سعید بن مسیب(م: ۹۲ یا ۹۵) سدّی(م: ۱۲۷) عطیه بن سعید(م: ۱۱۱) و جابر بن یزید جعفی، که از اصحاب امام سجّاد یا امام باقر یا امام صادق(ع) یا چندتن از آنان بوده و جزو تابعان نیز هستند، ۳ از پایه گذاران بنام فقه قرآنی به شمار می آیند و پس از عصر تابعان نیز اشخاصی چون سفیان بن عیینه(م: ۱۹۶) از اصحاب امام صادق(ع)، عبدالرزاق صنعانی(م: ۲۱۱) ۴ و مقاتل بن سلیمان(م: ۱۵۰ هـ) از اصحاب صادقین(ع) در ردیف مشهورترین عالمان به قرآن بشمارند. ۵

اهتمام ائمه(ع) به تبیین معارف قرآنی و از آن جمله تفسیر و تثبیت آیات الاحکام، سبب شد تا در شمار پیشگامان تفسیر و تدوین آیات الاحکام، چهره اصحاب ایشان، نمایان و شاخص باشد و کسانی چون سعید بن جبیر، محمد بن سائب کلبی(م: ۱۴۶) ۸، از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) ۹ و مقاتل بن سلیمان ۱۰ در آن میان حضور داشته است.

اصحاب ائمه و تفاوت خط مشیها

آنچه در این مقطع نمی توان از نظر دورداشت، تفاوت دیدگاهها و خط مشی اصحاب ائمه است. این تفاوت تا آن جا جدّی و سؤال انگیز است که در نتیجه آن، پایبندی برخی از اصحاب به اصول مسلم مذهب امامیه درهاله ای از ابهام فرورفته است!

فقیه پاکبخته ای چون سعید بن جبیر، از یک سو شهید راه اهل بیت است و از سوی دیگر آرای فقهی او به گونه ای است که مورد استناد عالمان اهل سنت قرار گرفته است. این درحالی است که اگر آرای سعید بن جبیر با آرای امامیه تفاوت نمی داشت مورد توجه اهل سنت قرار نمی گرفت. از آن جمله درآیه:

(ولاتنکحوا المشرکات حتّی یؤمننّ) بقره / ۲۲۱

بازنان مشرک ازدواج نکنید مگر زمانی که ایمان آورند.

علامه طبرسی پس از نقل آرای مختلف، نظر سعید بن جبیر را آورده است که می گوید:

(آیه فقط شامل زنان کافر غیرکتابی می شود و اما ازدواج زنان اهل کتاب [مسیحی و یهودی] ممنوع نیست).

طبرسی در ادامه این سخن می نویسد:

(آیه برظهور و عمومش باقی است و شامل همه زنان غیرمسلمان می شود، بنابراین ازدواج مسلمان با زن غیر مسلمان جایز نیست، چه کتابی باشد و چه غیرکتابی و این نظر، موافق مذهب شیعه است) ۱۱

این تنها موردی نیست که نظر سعید بن جبیر با نظر امامیه فرق دارد بلکه در آیه ۲۲۲ بقره درمعنای (محيض) و نیز آیه ۲۲۸ بقره در معنای (قروء) و آیه ۱۷۳ بقره درمعنای (باغ) و (عاد) آرای ناهمگون با نظر امامیه را اظهار داشته است.

در کوتاه سخن می توان ادعا کرد که شاید کمتر آیه ای از آیات الاحکام را بتوان یافت که همه تابعان از اصحاب ائمه، نظر واحد و همسانی درباره آن اظهار کرده باشند، بلکه در میان آرای ایشان می توان شاهد آرای بود که مورد استقبال اهل سنت قرار گرفته است.

با سپری شدن عصر تابعان، این روند با تغییر اساسی روبه رو می شود، یعنی در اصحاب ائمه پس از عصر تابعان، کمتر چهره هایی دیده می شوند که مورد پذیرش اهل سنت قرار گرفته باشند و آرای ایشان مورد استناد عامه واقع شده باشد.

در میان اصحاب ائمه، پس از عصر تابعان، چهره های انگشت شماری چون صنعانی، سفیان بن عیینه و مقاتل بن سلیمان را می توان یافت که علی رغم پیوند آنان با ائمه، از سوی عامه نیز جزو مشاهیر علما شمرده شده اند. ۱۲

شافعی می گوید: در تفسیر قرآن همه ریزه خوار مقاتل بن سلیمان هستند و سفیان بن عیینه را نیز یکی از دونفری می داند که علم حجاز را حفظ بوده اند، ۱۳ اما بیشتر اصحاب ائمه که پس از تابعان به تفسیر قرآن و یا تفسیر آیات الاحکام دست یازیده اند در حقیقت راوی روایات تفسیری ائمه (ع) بوده اند و نه اهل استنباط و اجتهاد. و این تفاوت آشکاری است که میان خط مشی و دیدگاه اصحاب ائمه (تابعان و پس از تابعان) دیده می شود.

اصل احتیاط در سیره این دسته از اصحاب، جای اجتهاد و اظهار نظر شخصی را می گیرد و بر همین اساس اگر در برابر سؤالی قرار می گرفتند، بدون درنگ به ائمه مراجعه کرده و در حل مشکل فقهی قرآنی از آنان مدد می گرفتند.

داود رقی از اصحاب امام صادق (ع) است، زمانی که برخی از خوارج، از او درباره حلال و حرام چار پایان که در آیه ۴۲ و ۴۳ سوره انعام مطرح شده است، می پرسند، او از اظهار نظر شخصی سر باز می زند و تنها به نظر امام تکیه می کند. ۱۴

ابوجعفر احوال نیز از اصحاب امام صادق (ع) است، زمانی که درباره تعدد همسران که در آیه ۳ و آیه ۱۲۹ سوره نساء مطرح است، مورد سؤال قرار می گیرد، می گوید من جوابی نداشتم، مدینه رفتم و از امام صادق (ع) پرسیدم که نسبت میان این دو آیه چیست.

۱. (فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى و ثلاث و رباع فان خفتم ألا تعدلوا فواحدة) نساء / ۳

پس ازدواج کنید بادو یا سه یا چهار تن از زنان پاک واگریمناکید که عدالت را رعایت نکنید پس به یک همسر اکتفا کنید.

۲. (ولن تستطیعوا أن تعدلوا بین النساء) نساء / ۱۲۹

هرگز نمی توانید میان زنان عدالت برقرار کنید.

امام صادق در پاسخ فرمود:

(أما قوله: (فان خفتم الا تعدلوا...) فانما عنی به النفقه وأما قوله (ولن تستطیعوا أن تعدلوا بین

النساء فانما عنی به المودة فانه لا یقدر أحد أن یعدل بین امرأتین فی المودة) ۱۵

در آیه: (فان خفتم...) مقصود [عدالت] نفقه است ودر آیه: (ولن تستطیعوا...) مقصود محبت است

وکسی توان این را ندارد که در دوست داشتن دو زن عدالت را رعایت کند.

افزون براین موارد که یاد شد، آثار به جای مانده از اصحاب پسین ائمه (ع) مانند: تفسیر علی بن

ابراهیم قمی، تفسیر فرات کوفی و تفسیر استرابادی گواه این است که روش این گروه از اصحاب

ائمه (ع) نقل روایات تفسیری وارده از سوی ایشان بوده است؛ مثلاً علی بن ابراهیم که زم ان امام

حسن عسکری (ع) را درک کرده روایات تفسیری ائمه را توسط پدرش ابراهیم بن هاشم از اصحاب

امام رضا (ع) و ابن ابی عمیر از اصحاب امام صادق (ع) نقل می کند. در این روایات از خود ابراهیم و ابن

ابی عمیر اظهار نظری به چشم نمی خورد. ۱۶

در تفاسیر یادشده، عمدتاً آیات الاحکام برابر نظر شیعه تفسیر شده است و شرح مختصری که گویا

از خود علی بن ابراهیم است، ذیل روایات آمده که آنها نیز برابر فقه شیعه است.

ابن ابی عمیر (که بخشی از روایات تفسیر قمی را روایت کرده است) تأکید دارد که به دلایلی فقط

روایات خاصه را نقل می کند ۱۷ و ذهبی ادعا دارد که تفسیر استرابادی معروف به تفسیر امام

حسن عسکری (ع) در زمینه های فقهی از فقه شیعه پیروی می کند. ۱۸

راز تفاوتها و تمایز خط مشیها

در این جا باید دو موضوع را از هم جدا کرد و به طور مجزاً مورد بررسی قرار داد.

۱. چرا صحابه تابعی ائمه مورد توجه و اعتماد اهل سنت قرار داشته اند، ولی در دوره های پس از

ایشان چنین ارتباط و اتکایی دیده نمی شود؟

۲. چرا از برخی اصحاب ائمه فتاویی نقل شده است که با اصول و ملاکهای امامیه سازگار نیست؟

در زمینه پرسش نخست باید گفت:

اولاً، آن گروه که از تابعان در شمار اصحاب ائمه بوده اند به دلیل بهره وری از سنت پیامبر (ص) و

درس آموزی از مکتب اهل بیت به چنان غنا و رشدی رسیده بودند که حذف شخصیت علمی آنان

از نظام فقه و معارف اسلامی میسر نبود.

ثانیاً، به خاطر پراکندگی سنت پیامبر و مدون نبودن بسیاری از آن و دورماندگی برخی عالمان از

مکتب اهل بیت که مفسر و میبسن سنت بودند، هرکس درصدد شناخت فقه و تفسیر بود ناگزیر به

این شخصیتهای علمی شناخته شده مراجعه داشت وازایشان کسب دانش و نقل حدیث می کرد.

ثالثاً، در دوره تابعان، هنوز مرزبندی جدی و تمایز یافته ای میان اصول شیعه و باورهای اهل سنت در زمینه مسائل فقهی صورت نگرفته بود و خطوط سیاسی در قلمرو مباحث اعتقادی و عملی، نفوذ گسترده ای نیافته بود و به این دلیل، آنان که در صدد شناخت معارف دینی بودند از اصحاب دانشمندان نقل حدیث و کسب علم می کردند.

در دوره های بعد همه این شرایط تفاوت یافت و در برابر اصحاب ائمه و اندیشه امامیه صف بندیها صورت پذیرفت و مانع از آن شد که عالمان اهل سنت همچون گذشته به آرای اصحاب ائمه رو کنند و از ایشان نقل حدیث کنند.

احمد بن حنبل می گوید:

(سعید بن جبیر به دست حجاج به شهادت رسید، در حالی که کسی در روی زمین وجود نداشت، مگر این که به دانش سعید نیازمند بود.) ۱۹
قتاده اظهار داشته است:

(کسی را دانشمندتر از سعید بن مسیب نمی شناسد.) ۲۰

علی بن مدائنی می گوید:

(میان تابعان، دانشمندتر و ارجمندتر از سعید بن مسیب سراغ ندارم و او بود که جایزه فرمانروایان را نمی پذیرفت.) ۲۱

لیث بن سعد می گوید:

(دانشمندی جامع تر از زهری ندیده ام.) ۲۲

ذهبی اعتراف می کند:

(شمار زیادی از تابعین و تابعین آنان که لباس دیانت، تقوا و صداقت را به تن داشتند، تشیع را پذیرفتند، بنابراین اگر حدیث آنان (شیعیان) پذیرفته نشود، قسمت عمده ای از آثار پیامبر (ص) از بین می رود.) ۲۳

رشد علمی اصحاب تابعی ائمه از یک سو و نیازمندی و تهیدستی عالمان اهل سنت در آغاز، از سوی دیگر به تابعان از اصحاب ائمه جایگاهی داده بود که دیگران ناگزیر بودند از ایشان کسب دانش کنند.

دلایلهای صدور فتاوی ناهمسو، از سوی اصحاب ائمه (ع)

این که چرا از اصحاب ائمه، روایات ناهمسو و گاه نامتجانس با آرای امامیه نقل شده است، دلیلهایی دارد که می توان از آن جمله به موارد ذیل اشاره کرد.

۱. تنگناهای سیاسی و فتاوی تقیه ای

جامعه اسلامی، هراندازه که از عصر پیامبر فاصله می گرفت، گرفتار تنگناهای شدیدتر و اختناقهای سنگین تر می شد و بیش از دیگران، ائمه و اصحاب ایشان تحت فشارهای سیاسی قرار گرفته و به حبس و قتل و شکنجه تهدید می شدند. این زمینه ها کار علمی فقها و مفسران پیرو مکتب اهل

بیت(ع) را با مشکل جدی روبه رو می ساخت، اصحاب ائمه (ع) در این دوره ها نیز به عنوان عالمان و فقیهان، مورد سؤال توده مردم قرار داشتند، ولی نمی توانستند آرای شیعه را بی پرده و برای همگان نقل کنند، از این رو به تقیه تمسک می جستند.

در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده است:

(اما یحیی بن طویل... طلبه الحجاج فقال تلعن ابتراب و امر بقطع یدیه و رجليه و قتله و اما سعید بن المسيب فنجا عن الحجاج و غيره و ذلک انه کان یفتی بقول العامه... فنجا و اما ابو خالد الکابلی فهرب الی مکة و اخفی نفسه فنجا...) ۲۳

... یحیی بن طویل، یکی از اصحاب امام سجاد (ع)، را حجاج فراخوانده و از وی خواست که علی(ع) را لعن کند و دستور داد که دستها و پاهایش را قطع کرده و وی را به قتل رسانند و اما سعید بن مسیب به دلیل این که طبق نظر عامه فتوا می داد، از دست حجاج و غیر او جان سالم بدر برد و اما ابو خالد کابلی به سوی مکه گریخت و با زندگی مخفیانه، جانش را حفظ کرد.

معاذ بن مسلم نحوی، از اصحاب امام باقر و امام صادق(ع)، نقل می کند

(امام صادق به من فرمود: به من گزارش رسیده که در مسجد می نشینی و برای مردم فتوا می دهی؟

عرض کردم که قصد داشتم در این مورد از شما کسب تکلیف کنم! من در مسجد می نشینم و کسی می آید و از من سؤال می کند، اگر بدانم که او از مخالفان شماست، به گونه ای که آنان عمل می کنند به وی پاسخ می دهم و اگر بدانم که از دوستان شماست نظر شما را برای او باز می گویم، و چنانچه آن مرد را نشناسم، می گویم: از برخی این گونه نقل شده است و از برخی دیگر این گونه و نظر شما را در بین گفته ها می گنجانم.

حضرت فرمود:

(اصنع کذا فانی کذا اصنع)

همین شیوه را پیشه ساز که من نیز این گونه عمل می کنم. ۲۴)

رهیافت این گونه آثار تقیه ای در روایات اصحاب ائمه، سبب شده است که برخی از نقلهای آنان ناهماهنگ با اصول فقهی امامیه شناخته شود.

۲. ناآگاهی به مکتب فقهی ائمه(ع)

یکی دیگر از دلایل وجود آرای متفاوت در میان اصحاب ائمه این است که چه بسا برخی از ایشان به دلیلهای گوناگون، هنوز آگاهی کامل به همه دیدگاههای ائمه پیدا نکرده بودند.

دلیل این ناآگاهی در دوره های گوناگون، فرق می کند، زیرا اگر موضوع یادشده در دوره تابعان مورد بررسی قرار گیرد، می تواند دلیل ناآگاهی صحابه این باشد که بسیاری از سنتها و آرای فقهی ائمه به تدریج می بایست بیان شود و همه آن مواضع و آراء برای تابعان، هنوز مبین نبوده است و اگر موضوع را نسبت به دوره های بعد از عصر تابعان مورد توجه قرار دهیم، دلیل ناآگاهی برخی اصحاب

از رأی و نظر ائمه (ع) وجود تنگناهای سیاسی علیه شیعه و جداماندن اصحاب ائمه (ع) از ایشان و عدم امکان دسترسی عالمان شیعی به ائمه خویش در موارد بسیار بوده است. ۲۵

۳. نسبت‌های نادرست به اصحاب ائمه (ع)

درپاره ای از موارد امکان داشته است که به دلیل شهرت و نیک نامی صحابه تابعی، دروغ پردازان و سازندگان احادیث تقلبی، آرای خود را به کسانی چون سعید بن مسیب و سدی نسبت داده باشند. ۲۶ خصوصاً با توجه به این که کتابت ممنوع بوده و کسی از ناقلان حدیث، مدرک نوشتاری نمی طلبیده است.

۴. اشتباه روایتگر یا شنونده

حفظ و نقل نظریات عامه و خاصه توسط پیشینیان از اصحاب ائمه، بویژه در شرایطی که نقل و دریافت احادیث، سینه به سینه صورت گرفته و نوشتن و نگارش آن جرم به حساب می آمده است، زمینه این گونه اشتباه ها را فراهم می آورده است که یا راوی حدیث گرفتار اشتباه در نقل شود و نظر غیر امامی را به امامی نسبت دهد و یا شنونده چنین خطایی را مرتکب گردد.

شاذان بن خلیل نیشابوری از ابن ابی عمیر که هیچ گاه روایات اهل سنت را باز نمی گفت، پرسید:

با این که مشایخ اهل سنت را درک کرده ای، چرا از آنان چیزی نشنیده ای و دریافت نکرده ای؟

ابن ابی عمیر پاسخ می دهد:

(من از آنان روایت شنیده ام ولی از آن جا که می بینم بسیاری از اصحاب ما روایات اهل سنت و امامیه را با هم دریافت کرده اند و در بازشناسی آنها گرفتار اشتباه شده اند، نخواستم که من نیز به چنان مشکلی گرفتار آیم و از همین رو تصمیم گرفتم، جز آرای شیعه و ائمه (ع) چیزی را نقل

نکنم.) ۲۷

از مجموع آنچه آوردیم، این نکته آشکار گردید که اگر در مواردی آرای اصحاب ائمه با اصول و ملاکها و آرای امامیه، تفاوت دارد، این دلیل جدایی آنان از مکتب اهل بیت نیست و شخصیت شیعی آنان را نباید مخدوش سازد و در هاله ابهام فروبرد، بلکه این ناهماهنگی دلیل دیگری دارد که به برخی از آنها اشارت رفت.

آرای همسو و هماهنگ

بهترین دلیل پایداری اصحاب ائمه در همه ادوار، بر اصول و مبانی فقهی شیعه و سر برنتافتن آگاهانه و مغرضانه آنان از فقه اهل بیت این است که بسیاری از آرای فقهی آنان همسو و هماهنگ با فقه شیعه است و اگر نبود دل بستگی و اعتقاد آنان به مکتب اهل بیت (ع) در آن همه مسائل، راه ایشان را نمی پیمودند و نظر به گونه دیگر ابراز می داشتند.

مواردی که آرای اصحاب ائمه (ع) بویژه در دوره تابعان، همسو بانظر شیعه بوده، فراوان است و یادکرد همه آنها از مجال این نوشته بیرون، ولی به یادآوری مواردی اکتفا می کنیم.

۱. سعید بن مسیب در آیه: (یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن) (طلاق / ۱)، از آیه برداشتی دارد که هماهنگ نظر امامیه است. ۲۸
۲. در آیه: (والذین یرمون المحصنات...) (نور / ۴) عالمانی چون زهری، مسروق، عطاء بن ابی رباح، طاووس، سعید بن جبیر و شعبی همان نظر را اظهار داشته اند که امام صادق و امام باقر (ع) اظهار کرده اند. ۲۹
۳. طبرسی در ذیل آیه: (انما جزاؤ الذین یحاربون الله ورسوله...) (مائده / ۳۳) می نویسد: (ابن عباس، سعید بن جبیر، قتاده، سدی و ربیع، در زمینه آیه و فهم آن بیانی دارند که برابر نظر امام باقر و امام صادق (ع) است. ۳۰
- یادآور می شود قتاده بن دعامه سدوسی را از شیعیان علی (ع) شمرده اند. ۳۱

اصحاب غیر تابعی ائمه و آیات الاحکام

نمی توان انکار کرد که پس از صحابه تابعی، برداشتهای فقهی اصحاب ائمه (ع) از آیات تشریح رو به کاهش نهاد و در برابر آن رجوع به ائمه و سؤال از ایشان در اولویت قرار گرفت بر همین اساس در کتابهای تفسیر شیعه و سنی از آن دسته از اصحاب ائمه که مفسر قرآن شناخته شده اند، مانند: ابان بن تغلب، سکونی و ابو حمزه ثمالی و... نظر و فتوایی دیده نمی شود و کسی از آنها استنباط فقهی - قرآنی روایت نکرده است. و آنچه به چشم می خورد روایات تفسیری ائمه است که نقل کرده اند. علت این خط مشی را می توان در موارد ذیل خلاصه کرد که پیش از این نیز به برخی از آنها اشاره شد:

۱. گسترش یافتن دامنه موضوعها و مسائل مستحدثه و نوپیدا.
 ۲. فراهم نیامدن زمینه گسترده برای آموزش مبانی استنباط به اصحاب.
 ۳. تنگناهای سیاسی و پراکندگی اصحاب ائمه از اطراف ایشان و در نهایت عدم تضرع آنان بر شیوه اجتهاد و استنباط.
 ۴. پیدایش شیوه های نادرست استنباط و گرم شدن بازار استحسان و قیاس و هشدار ائمه به اصحاب جهت فرونیفتادن آنان در گرداب تفسیر به رأی.
 ۵. درهم آمیختگی ملیتها و فرهنگهای گوناگون و راهیابی سلیقه ها در فهم دین که خود می توانست به انحراف کشیده شود.
- اگر همه این زمینه ها را در نظر بگیریم و هشدارهای روشن ائمه را نیز مورد توجه قرار دهیم، به آسانی درمی یابیم که چرا پس از عصر تابعان، اصحاب ائمه تا بدین پایه از اظهار نظر دوری جسته و به نقل احادیث ائمه بسنده کرده اند.
- در این میان روایات هشداردهنده را می توان مهم ترین عامل به شمار آورد. برخی از این روایات از قرار زیر است:

۱. معلی بن خنیس می گوید: امام صادق (ع) فرمود:

(ما من امر یختلف فیه اثنان الا و له اصل فی کتاب الله ولكن لاتبلغه عقول الرجال) ۳۲

موضوعی نیست که مورد اختلاف دونفر قرار گیرد، مگر این که برای آن در کتاب خدا اصلی وجود دارد، اما عقل مردم بدان راه نمی یابد.

۲. ابی جارود از امام باقر(ع) نقل کرده است :

(اذا حدّثتکم بشئ فاسألونی عن کتاب اللّٰه، ثمّ قال فی حدیثه: (انّ اللّٰه نهی عن القیل والقال و فساد المال و کثره السّؤال، فقالوا: واین هذا من کتاب اللّٰه؟

قال: انّ اللّٰه عزّوجلّ یقول فی کتابه: (لاخیر فی کثیر من نجواهم)(نساء/۱۱۴) وقال: (لاتؤتوا السّفهاء اموالکم) (نساء /۵) ، و قال: (لاتسألوا عن أشياء إن تبد لکم تسؤکم) (مائده/۱۰۱)، ۳۳

هرگاه مطلبی را برای شما گفتم، دلیل قرآنی آن را از من بپرسید. سپس فرمود: خداوند از بگو و مگو، به هدر دادن دارایی و پرسش زیادی نهی کرده است. اصحاب پرسیدند: ای فرزند رسول خدا این سخن در کجای قرآن آمده است؟ امام باقر(ع) فرمود: خداوند در قرآن می گوید: در بسیاری از نجواهای آنان خیری نیست. و می فرماید: اموال خود را به دست سفیهان نسپارید و فرموده است: از چیزهایی نپرسید که اگر برای شما آشکار گردد، مایه ناراحتی شما می شود.

۳. عبدالاعلی می گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم در اثر افتادن به زمین، ناخنم قطع شده و برآن پارچه ای بسته ام برای وضو چه کنم؟

امام فرمود:

(یعرف هذا و اشباهه من کتاب اللّٰه عزّوجلّ قال اللّٰه(ماجعل علیکم فی الدّین من حرج) (حج/۷۸) فامسح علیه.) ۳۴

[حکم] این مورد و مانند آن، از کتاب خداوند فهمیده می شود و خداوند می فرماید:

خداوند در مسایل دین، حکم سنگین و طاقت فرسا بر شما واجب نساخته است پس بر همان پارچه مسح کن.

۴. حسن بن جهم می گوید: امام رضا(ع) به من فرمود:

(ای ابا محمد نظر تو درباره ازدواج مرد مسلمان با زن مسیحی چیست، با این که زنی مسلمان داشته است؟

عرض کردم در محضر شما نظر من چه ارزشی دارد! فرمود: اگر نظرت را بگویی، رأی مرا خواهی فهمید! عرض کردم ازدواج مرد مسلمان با زن مسیحی جایز نیست، چه این که زن قبلی وی مسلمان باشد یا غیر مسلمان. امام فرمود: چرا جایز نیست؟ گفتم: به دلیل آیه (ولاتنکحوا المشرکات ح تّی یؤمننّ) (بقره /۲۲۱)

امام(ع) فرمود: درباره این آیه چه می گویی؟

(واحلّ لکم... والمحصنات من الذّین اوتوا الكتاب من قبلکم) (مائده/۵)

گفتم آیه (لاتنکحوا المشرکات...) این آیه را نسخ کرده است.

امام تبسمی کرد و دیگر سخنی نفرمود.

روایاتی از این قبیل تأکید بر این دارد، که با وجود جامع بودن قرآن و قدرت پاسخ گویی آن به پرسشهای مختلف فقهی، این واقعیت را نیز نباید از نظر دور داشت که دستیابی بر مراد واقعی

خداوند کارساده ای نیست و هرکسی توان برداشت و استنباط مستقیم احکام را از آیات قرآن نداند، بلکه باید روش استنباط و مبانی و ملاکهای آن را در مکتب (اهل ذکر) فراگرفت ۳۶

اصحاب نیز پس از فراگیری رهنمودهای ائمه (ع) در فهم آیات الاحکام، از شیوه آنان الگو گرفته و با رعایت احتیاط به بیان فقه و تفسیر آیات الاحکام پرداختند.

برهمن اساس می بینیم که برداشت ابن حیان از آیه ۷۸ سوره حج، همان چیزی است که امام صادق (ع) بدان تصریح کرده است.

ابن حیان در توضیح آیه می گوید:

(در دین تکلیف واجبی وجود ندارد، مگر این که اجازه ترک آن در موقع اضطرار داده شده است و این گشایش و رحمت الهی است برای مؤمنان در دنیا.)

طبیعی است که تأمین نظر ائمه و رعایت رهنمودها و نقطه نظرهای معصومین (ع) از سرعت کار اجتهاد براساس آیات قرآن می کاهد و ظرافت و دشواری کار و نیز لزوم احاطه بر اصول کلی مذهب، اسباب نزول، روایات نبوی...، شهامت و جرأت اجتهاد براساس قرآن را از بسیاری می زداید و در نتیجه صاحب نظران حوزه فقه قرآنی کاهش می یابند.

این چنین است که شیوه رایج در فقه قرآنی، از زمان امام باقر (ع) و پس از آن تا فرارسیدن عصر غیبت، شیوه روایت و نقل سخنان ائمه (ع) بوده است. واصحاب، حتی معنی و مفهوم واژه ها و کلمات را نیز از امام می پرسیده اند و آن را برای دیگران نقل می کرده اند.

روش استنباطی اصحاب ائمه (ع)

در کنار شیوه نقلی، بنیاد اجتهاد راستین و استنباط صحیح از آیات قرآن نیز در عصر حضور ائمه (ع) پی ریزی شد و براساس رهنمود و توصیه و تشویق خود ائمه (ع) برخی از اصحاب کارآزموده، وارد میدان تفقه در آیات الاحکام شدند و به تفریع و برابر سازی اصول بر موارد جزئی پرداختند.

تأکید بر نقل حدیث و پرهیز از استنباط فردی، رهنمودهای مقطعی و مصلحتی بود، در حالی که تشویق به اجتهاد و استنباط و استفاده از عقل و نقل، اصلی کلی در مکتب امامیه شناخته می شود.

امام صادق (ع) فرمود:

(انما علينا أن نلقى اليكم الاصول وعليكم أن تفرعوا) ۳۸

برماست که اصول [قواعد کلی] را در اختیار شما قرار دهیم و شما فروع را از آنها به دست آورید.

امام رضا (ع) فرمود:

(علينا القاء الاصول وعليكم التفریع) ۳۹

برما بیان اصول است و بر شماست که موارد جزئی را به دست آورید.

در میان صحابه غیر تابعی، فضل بن شاذان از اصحاب امام رضا، امام جواد، امام علی النقی و امام حسن عسکری (ع)، یونس بن عبدالرحمان از اصحاب امام کاظم و امام رضا (ع)... زراره بن أعین از اصحاب امام باقر، امام صادق و امام کاظم (ع) در شمار طلایه داران فقه اجتهادی به حساب می آیند و آنان با

استفاده از مبانی اصولی، به بیان احکام فقهی می پرداخته اند که نمونه هایی از فتاوی متکی بر استنباط آنان در فروع کافی یاد شده است. ۴۹
برخی از آنان در فقه قرآنی نیز توان بالایی داشته و باشیوه ای خاص به استنباط از آیات می پرداخته اند.

شیوه بهره وری اصحاب ائمه(ع) از آیات الاحکام در یک نگاه می توان گفت که اصحاب ائمه (تابعان و غیرتابعان) در برداشت از آیات الاحکام با وجود نقاط مشترک، هریک روشی ویژه داشته اند.

در استفاده از سیاق آیات، ظواهر قرآن، روایات نبوی، اسباب نزول، قواعد اصولی و ناسخ و منسوخ، برای فهم و استنباط از آیات الاحکام همه با هم اشتراک نظر دارند، ولی میان اصحاب غیر تابعی و تابعی در نحوه استنباط تمایزهایی وجود دارد که به برخی از آنها می پردازیم.

۱. پرهیز از استناد به سخن صحابه و تابعان

در آرای تابعان، استناد به سخن صحابه و یا تابعان دیگر دیده می شود، در حالی که آن گروه از اصحاب ائمه(ع) که غیرتابعی شناخته می شوند، در آرای خود به سخنان صحابه و تابعان استناد نجسته اند و این می تواند به دلیل آن باشد که اجتهاد صحابه و تابعان را فاقد شرایط حجیت می دانسته اند.

فضل بن شاذان در مقام بیان ویژگیهای فقه اهل سنت می گوید:

(اهل سنت می گویند: خداوند همه احکام مورد نیاز انسانها را... در اختیار پیامبر(ص) قرار نداده است و آن حضرت هم احکام مورد نیاز را نمی دانسته و یا بیان نکرده است. از این رو، صحابه و تابعان پس از پیامبر(ص) با رأی خود احکام مورد نیاز را استنباط کرده و آن را سنت نامی ده اند و مردم را به عمل بدانها و پرهیز از عمل به غیر آنها واداشته اند در صورتی که بین آرای آنان اختلاف وجود دارد.)

۴۱

۲. استناد به سخنان ائمه(ع)

استناد به سخنان ائمه(ع) یکی دیگر از ویژگیهای غیرتابعان در فهم آیات الاحکام است؛ چه این که آنان پیش از هرچیز، نظر امامان معصوم را در تفسیر و تبیین مراد وحی معتبر دانسته اند و پیش از هرچیز روایات را مورد توجه و بررسی قرار می داده اند.

این روایات در کتابهای حدیث و تفسیر، بویژه تفسیرهای قمی، عیاشی و برهان و غیره دیده می شوند، در حالی که این روایات در سخنان سعید بن جبیر، سدی و زید بن اسلم دیده نمی شود.

۳. تصریح به قواعد اصولی

در اجتهاد صحابه غیرتابعی از آیات الاحکام به قواعد اصولی تصریح شده است، در حالی که تابعان به آن مبانی اصولی اشاره ای ندارند.

مقاتل بن حیان در آیه ۷۸ سوره حجّ به کلیت وعموم قاعده اضطرار و عسر و حرج تصریح دارد. و فضل بن شاذان نیز در زمینه دلالت امرالهی، برنهی از ضدّ، تأکید می ورزد و در لابه لای مباحث فقهی یادآوری می شود:

(امر خداوند به چیزی، نهی از خلاف آن چیز نیز هست.)

۴. نقد اجتهاد عامّه در آیات الاحکام

چنانکه یادشد، در فتاوی تابعان، همخوانی فراوانی با آرای اهل سنت وجود دارد که گاه چهره شیعی تابعان را زیر سؤال برده است، ولی در فتاوی فقهی آن دسته از اصحاب ائمه(ع) که غیرتابعی بوده اند، به طور دقیق نقطه مقابل آن دیده می شود؛ یعنی تا حدّ ممکن در برابر آرای فقهی عامّه از خود موضع نشان داده اند.

چنانکه فضل بن شاذان در نقد آرای اهل سنت می نویسد:

۱. اگر گفته شود که [در باب ارث] چرا با وجود یک دختر به یک خواهر نصف ارث را می دهید؟

ممکن است در جواب بگویید: به جهت این که خداوند در کتابش می فرماید:

(... و له اخت فلها نصف ماترک)

اگر میت، خواهر داشته باشد نصف اموال را به ارث می برد، ولی ما به شما می گوییم: قسمت اوّل آیه را هم بخوانید که خداوند می فرماید:

(یستفتونک قل الله یفتیکم فی الکلاله إن امرؤ هلک لیس له ولد و له اخت فلها نصف ماترک) نساء

۱۷۶/

اگر مردی از دنیا برود که فرزند نداشته باشد و تنها خواهری داشته باشد نصف اموالی را که به جا گذاشته، از او ارث می برد.

دختر، فرزند انسان است و با وجود فرزند، به خواهر ارث نمی رسد و شما هم این را می پذیرید، ولی می گوئید سنت صحابه براین قرار دارد که با وجود دختر، نصف ارث به خواهر تعلق می گیرد. ما در پاسخ می گوییم که سنت صحابه برخلاف سخن خداوند است. ۴۲

۲. فضل بن شاذان در ردّ سخن ابو عبید، سخنی استدلالی و دقیق دارد؛ چه این که ابو عبید، معتقد بود که هر چند خداوند طلاق را در طهر و پاکی قرار داده، ولی به ما خبر نداده است که اگر طلاق در غیر طهر واقع شد، صحیح نیست، فضل بن شاذان در پاسخ وی می گوید:

(هرگاه خداوند به چیزی فرمان داد، لازمه فرمان الهی، نهی از انجام خلاف آن است؛ چه این که می بینم خداوند ازدواج مرد با چهار زن را تجویز کرده است و لازمه آن بطلان ازدواج پنجم است. کعبه را قبله قرار داده است و لازمه آن بطلان نمازی است که به سمت قبله گزارده نشده است ...) ۴۳

سه سخن در پایان

۱. از مجموع آنچه آوردیم این نتیجه حاصل می شود که اصحاب امامیه، علی رغم تنگناهای سیاسی و اجتماعی در میدان فقهت و مباحث کلامی، با تکیه به معارف قرآنی و تعالیم اهل بیت، از منطقی استوار و برتر برخوردار بوده اند و همواره قرآن را ملاک شناخت حقّ و باطل می دانسته اند. این

در حالی است که اهل سنت با شعار قرآن گرایی، گرفتار دیدگاههای معارض با قرآن بوده اند، چنانکه در مسأله ارث خواهر با وجود فرزند دختر و دلالت امر به شیء برنهی از خلاف آن و... نمونه های آن ارائه شد.

۲. درخور درنگ است که در آراء و دیدگاههای صحابی غیرتابعی و در توضیح ایشان برای آیات الاحکام، روایات نبوی، احادیث اهل بیت، اسباب نزول، ناسخ و منسوخ ولغت مورد استفاده و استناد قرار گرفته است، ولی هرگز فتاوی اصحاب و یا تابعان مورد استناد واقع نشده است و در این نکته، نشانه های بی اعتباری آرای صحابه تابعی در نگاه صحابه غیرتابعی مشهود و درخور درنگ است.

۳. کسانی چون نویسندگان (ادب المرتضی) بر این باورند که فقهای شیعه، پیش از غیبت کبری حقّ اجتهاد و یا نیازه اجتهاد نداشته اند و تنها به نقل حدیث ائمه پرداخته اند، ولی این قضاوت با شواهد موجود سازگار نیست، چه این که نمونه های ارائه شده، حکایت از استدلالهای عقلی و نقلی دارد و نشان می دهد که عالمانی چون سعید بن جبیر و ابن شاذان، براساس تفقه و به کارگیری صحیح ابزار و منابع استنباط (از آن جمله احادیث اهل بیت(ع)) به استخراج احکام فقهی قرآن می پرداخته اند.

۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، مکتبه الحیدریه، نجف ۳۵؛ مامقانی، محمدحسن، تنقیح المقال فی اسماء الرجال، ۱/ ۴۲۸.
۲. گروه مؤلفان، دائرة المعارف تشیع، سازمان دائرة المعارف تشیع، تهران، ۱۳۶۸، ۲/ ۲۵۸.
۳. مامقانی، محمدحسن، تنقیح المقال، ۳/ ۱۸۶.
۴. ذهبی در تذکره الحفاظ، صنعانی را از دوستان علی(ع) می شمارد. ر.ک: تذکره الحفاظ، ۱/ ۳۶۴.
۵. شیخ طوسی، محمدبن حسن، رجال الطوسی/ ۳۱۲ و ۳۱۳، جهت توضیح بیشتر در زمینه آنکه افراد یاد شده از اصحاب ائمه(ع) بوده اند به بابهای مختلف رجال طوسی و مامقانی مراجعه کنید. همچنین برخی از آنان در شمار تابعین نیز شمرده شده اند که به تفصیل بیشتر آن در شماره پیشین این فصلنامه آمده است.
۶. احمد عمر ابو حجر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، دارقتیبه، بیروت/ ۴۶.
۷. رشید رضا، محمد، مقدمه تفسیر مجمع البیان، طهران، ناصر خسرو، ۱/ ۷.
۸. ابن ندیم، محمد، الفهرست، فن سوم؛
۹. تهرانی، آغابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۴/ ۳۲۵.
۱۰. داوودی، محمد بن علی بن احمد، طبقات المفسرین، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲/ ۳۳۱؛ تهرانی، آغابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۴/ ۳۱۵.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت، ۱- ۲/ ۵۶۰.
۱۲. احمد عمر ابو حجر، التفسیر العلمی للقرآن فی المیزان، ۴۶.

١٣. داوودي، محمد بن علي بن احمد، طبقات المفسرين، ٣٣١/٢ و ١٨٧/١
١٤. بحراني، سيدهاشم، البرهان في تفسير القرآن، قم، اسماعيليان، ٥٥٨/١
١٥. قمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، قم، مكتبة الهدى، ١٥٥/١
١٦. موسوي جزائري، سيد طيب، مقدمه تفسير قمي، ١١/١
١٧. همان.
١٨. ذهبي، محمد حسين، التفسير و المفسرون، داراحياء التراث العربي، بيروت، ٩٧/٢
١٩. ابن خلكان، وفيات الاعيان، بيروت، ٣٧٤/٢
٢٠. خضري بك، محمد، تاريخ التشريع الاسلامي، مكتبة التجارية الكبرى، بيروت، ١١٣/١
٢١. همان.
٢٢. همان / ١١٥.
٢٣. طوسي، محمد بن حسن، اختيار معرفة الرجال (رجال كشي)، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، ٣٣٨/١
٢٤. همان، ٥٢٣/٢.
٢٥. مامقاني، محمد حسن، تنقيح المقال، ٣٢/٢.
٢٦. همان، ٣٤/٢.
٢٧. موسوي جزائري، طيب، مقدمه تفسير قمي، ١١/١.
٢٨. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٩-١٠/٤٥٦.
٢٩. همان، ٧-٨/١٩٩.
٣٠. همان، ٣-٤/٢٩٢.
٣١. ذهبي، محمد حسين، التفسير والمفسرون، ١٣٥/١.
٣٢. فيض كاشاني، محمد بن مرتضى، تفسير الصافي، مؤسسه الاعلمي، بيروت، ١٠/١
٣٣. كليني، محمد بن يعقوب، فروع الكافي، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ٣٠٠/٥.
٣٤. حرّعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، قم، ٤٦٤/١.
٣٥. بحراني، سيدهاشم، البرهان، ٤٤٩/١.
٣٦. براي آگاهي بيشتري در اين زمينه ر.ك: وسائل الشيعه، ١٢٩/١٨
٣٧. سيوطي، جلال الدين، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بيروت، دارالفكر، ٨٠/٦
٣٨. حرّعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، داراحياء التراث العربي، بيروت، ٤١/١٨ حديث ٥٢.
٣٩. همان، حديث ٥١.
٤٠. كليني، محمد بن يعقوب، فروع الكافي، دارالكتب الاسلاميه ٨٨/٧، ٩٥، ٩٧، ١٠٠، ١٠١، ١١٥، ١١٦، ١٢١، ١٢٥، ١٤٨.
٤١. فضل بن شاذان، الايضاح، تهران، انتشارات دانشگاه تهران/٤.
٤٢. همان / ٣١٥.
٤٣. كليني، محمد بن يعقوب، فروع الكافي، ٩٢/٧ و ٩٤.

۴۴. محمد عبدالحسن، مصادر الاستنباط بين الاصوليين و الاخباريين، قم، دفتر تبليغات اسلامي/۳۷
به نقل از محي الدين عبدالرزاق، ادب المرتضى /۷۵.